

## اما کن غور

۷. تولک  
تولک یکی از شهر های قدیم غور و غر جستان بوده که امروز نیز منجبت دهکده کوچکی بهمان نام قدیم خود یاد می گردد که به سمت جنوب غربی هرات در حصه کوهستانی واقع می باشد و چنانچه از خلال اوراق تاریخ بر می آید در هنگام شکوه و جلال سلاطین و کشور کشایان غور این قلعه آباد بوده و مردان دانشمند و سرکردگان عیار پیشه این ناحیه همیشه در کاب سلاطین مذکور مصدر خدمات گردیده اند. مورخ شهر و وطن ما ابو سعید عبدالحی گردیزی در اثر مشهورش زین الاخبار که شاید آنرا در حدود سال ۴۴۰ء تألیف نموده است در ضمن شرح وقایع السدید ابو صالح منصور بن نوح از قلعه تولک نام می برد چنانچه نویسد:

سرهنگی از ولایت هرات که اورا ابو علی محمد بن العباس تولکی گفتندی عاصی شد و حصار تولک آبادان کرد و قومی بروی گرد آمدند پس امیر ابو الحسن مرا ابو جعفر زبادی را نامزد کرد تا بحرب تولکی رفت و اورا در حصار تولک بیافت. تا به زهار آمد و او را به نیشابور آورد و همین ابو جعفر زبادی بغور شد و چند حصار از غور فتح کرد ۴۰ (۱)

مورخ دیگر - روطن ابو الفضل بیهقی هم ازین حصار نام برده (۲) از مؤرخین شهر و وطن منهاج السراج بازاریها از حصار تولک و خدمات عیاران تولکی به سلاطین غور ذکر نموده است چنانچه در ذکر معزالدین و فتوحات هند آن سلطان غازی از قول معزالدین که یکی از معاریف تولک و در جنگ های هند ملازم و همراکب سلطان بوده برخی از وقایع را حکایت می کند و باز در ذکر سلطان علاءالدین حسین می نویسد: که چون علاءالدین حسین به فیروز کوه رسید و به تخت بنشست و وی به فتوح دیگر نهاد ... و از خراسان قلعه تولک را که در حوالی جبال به نزدیک هرات است بگرفت و در حصار تولک که اورا عمر سراج گفتندی و قتیکه جنگ

(۱) زین الاخبار گردیزی به اهتمام میرزا محمدخان قزوینی چاپ طهران ۱۳۱۵س ۳۵-۳۶

(۲) بیهقی هم ازین سفر حریری زبادی نقل می کند و می نویسد که رمادی (زبادی) با حشمت و ائت و عدت چند بار به فرمان سامانیان قصد غور کرد و والی هرات وی را به حشم و مردم خویش باری داد و بسیا رجهت کرد و شهادت نمود تا به خیسار و تولک (تولک) پیش نرفتند (س ۱۲۹-۱۳۰)

به آخر رسید و قلعه تولک را به صلح فتح می کرد این بسیت بگفت :

بر اسپ نشسته و ر لک فو لک

مقصود تو تولک است اینک تولک

و به زبان ایشان بالاد و انیدن و نشیب دو انیدن اسپ را و ر لک فو لک گویند.

از منسو بین تولک شخصیت های دیگری را نیز منهاج السراج در حصه فتوحات

سلطان مهزالدین در هند نام می برد چنانچه می نویسد :

بعد سلطان غازی بالشکر بطرف قلعه سرهنده آمد و فتح کرد و به ملک ضیاء الدین

قاضی تولک محمد عبدالسلام نساری داد و آن قاضی ضیاء الدین کاتب این ذکر را پسر

عم جد مادری بود. قاضی مجد الدین تولکی از لشکر هندوستان و غزنین به الیاس

اویک هزار و دوو بست مرد تولکی اختیار کرد و جمله را در خیل او فرمود و در آن

قلعه نصب کرد. مقصد از نقل سطور فوق محض این بود تا واضح گردد که تولک

در عهد غوریان آباد و معمور و نفوس زیادی در آن سرزمین مسکون بوده (۱)

چنانچه از نوشته های بنی غلی خلیلی در آثار هرات بر می آید تولک امر و زی

به سمت جنوب غربی شهر (هرات) به فاصله چهل کرور تخمیناً واقع است و در پهلو

قلعه که فعلاً مرکز حکومت در آنجاست پیشتر قلعه بزرگی بوده که بنام تولک

یاد می شده و ازین حیث تمام توابع و ملحقات آن را تولک می نامند. تولک در کوهستانات

پرسنگی واقع است و دره های کوچک و بزرگ تقسیم می شود آبی که از کوهستانات

خود تولک تشکیل می یابد تولک را آب می دهند.

رود آنرا رود کبکان خوانند آثار عتیق و نشان معمورات گذشته سوای همان قلعه خراب

در دیگر جاهای تولک کم به نظر می آید. در سمت غربی تولک غاری است که بنام غار گوش

اشتهار دارد و با وضع عجیبی ساخته شده و راه داخل شدن آنرا می گویند از چاه است. ...

اهالی تولک اکثر تا یمنی و برخی تیموری و زوری هم می باشد (۲)

(۱) بنی غلی صدقی در شهرهای آریانا در باره تولک می نویسد که از شهرهای قدیم

ولایت غور یا غرستان بوده و فعلاً به حال قریبه در آمد و تحقیقی در آن باب نیست.

(ص ۴۲-۴۳ سال دوم آریانا شماره ۶)

(۲) آثار هرات ص ۱۳۵-۱۳۸ بنی غلی خلیلی در ده گروهی تولک از فرسی نام می برد

که بصورت ناوۀ افناد و طرف شمال آن کوه سفید و طرف جنوب آن کوه زیارت افناد است

در فرسی هم بعضی برج های قدیم و پشته های گذشته به جاهای مختلف یافته می شود.

نام خیسار در نو شتجات و آنرا اکثر مورخین و جغرافیه نگاران برده  
**۸: خیسار** شده است. یا قوت خیسار را بین غزنه و هرات تفر خوا تده و می نویسد که  
 خیسار به فتح خاء و سکون یا شهر بست در تفر میان غزنه و هرات (۱)  
 اسم خیسار در تالیفات جغرافیه نویسان قرن دهم در بین راه هرات به غور به فاصله  
 دوروزه راه از هرات ذکر می شود \*

مورخ بزرگ وطن بیهقی چندین جای از خیسار در کتابش نام برده است چنانچه  
 ضمن شرح لشکر کشی شهزاده مسعود از هرات به غور می نویسد و منزل نخستین  
 با شان بود و دیگر به خیسار (۲) و باز در پایان این بحث به لشکر کشی سامانیان  
 به دیار غور اشاره کنان می نگارد: و بسیار جهد کرد و شهامت نمود تا خیسار و تولک (تولک)  
 (۳) پیش نرفتند (۴) اصطخری خیسار را به فاصله راه دوروزه از هرات ذکر می کند (۵)  
 منهاج السراج جوزجانی در طبقات ناصری جائیکه در باره پنج کوه مشهور  
 غور که آنرا رأسیات جبال عالم می خوانند می نویسد: و گویند که پنجم کوه فیج خیسار  
 است که طول و امتداد و رفعت او از حد و هم و درک فهم و ذهن بیرون است. (۶)  
 بناغلی گویا اعتمادی در رساله (ملوک کورت) در باره قلعه خیسار از قول سیفی هروی  
 معلومات خوبی نقل می کند چنانچه نویسد:

سیفی هروی در تاریخ خود از قلعه خیسار بدین صورت یاد کرده است: قلعه محروسه  
 خیسار که به حصان و اعتدال هوای روح پرور و عذرت آب خوشگوار و طیب خاک  
 مشک آمیز و کثرت اشجار مثمره و اوایان فوا که و خضارت ریاحین معطره و نزاهت  
 بساتین مثل اودر شرق و غرب گوش هیچ و اصف و واقف نشنوده و شبیه اودر بر و بحر  
 چشم هیچ سیاه و سیاح ندیده:

- (۱) همچو البلدان با استناد بار نولد (جغرافیای تاریخی) ترجمه پارسی قسمت هرات
- (۲) بیهقی با تمام بناه ملی نفیسی ص ۱۲۲
- (۳) راجع به تولک در صفحات گذشته بحث را ندیم
- (۴) بیهقی ص ۱۳۰
- (۵) المسالك والممالك اصطخری به استناد حواشی یقه خزانه ص ۲۲۴
- (۶) طبقات ناصری چاپ هند حصه غوریان ذکر امیر سوری بن محمد

نی گوش دل شنیده بشبش ز هیچ کس نی چشم عقل دیده نظیرش به هیچ جای  
 چنین شنیدم از ثقات هرات که چون چنگیز خان قلمهای جبال و حصارهای  
 امصار خراسان را فتح کرد چون کار به محاصره قلعه خیسار رسید عزیمت آن کرد  
 که از ابنای خود یکی را با سپاهی به ولایت غور فرستد تا قلعه محروسه خیسار را بگیرد  
 روس سپاه او عرضه داشتند که در کتب پیشینیان چنین خوانده ایم و از پیران جهان  
 دیده چنین شنوده که هیچ پادشاه و شهریاری و شاهنشاهی را بر قلعه محروسه خیسار  
 دست تصرف نبوده الا ملوک اسلام غور را؛ چه آن قلعه در غایت محکمی و بلند است  
 قله کوههای آهن نمای جوانب او بر بلندی تنگی ایران کیوان است و شرف  
 قصرهای او بر فرق فرقدان و سرسرطان و ذخایر آن تا ظهور نفخ صور امکان  
 سپری شدن نیست. هوای جان فرسای او از باد شمال عنبر بارخو شتر است و میاه  
 کوثر جاه او از چشمه حیوان بهتر. لشکر به محاصره آن قلعه فرستادن و ولایت  
 غور را خراب کردن از مصلحت بعهدمی نماید. چنگیز خان فرمود که نقاشان ما نی  
 دست که آن قلعه را دیده باشند و طول و عرض و بلندی و پستی او را مشاهده کرده  
 حاضر گردانید تا هیا کل اماکن و صور مواضع غور را با قلعه محروسه خیسار  
 بر کاغذی برکشند. چون نقش بندگان ماهر و چهره کشایان حاذق به نامه قدرت و پرکار  
 حکمت و اقلام بدایع و ارقام صنایع و رنگ آمیزی دل انگیز قلعه خیسار را بر کاغذی  
 منقش کرده پیش چنگیز خان آور دند چنگیز خان بک زمانی از سر تعجب و تفکر  
 در آن صورت دلپذیر و نقش بی نظیر نگه کرد و بر مداخل و مخارج و عقیبات و هفتاب جبال  
 غور واقف گشت صعبت مناہج و ضیق طرق اطراف و اکناف یمین و یسار و اوج  
 و حضیض قلعه محروسه خیسار را بدید روی به امر اسپاه و مقربان درگاه کرد و گفت:

مثل اینجا و این مکان ندیدم کس ندیده است و کس نخواهد دید (۱)

(۱) تاریخ سیفی هر وی نسخه قلمی به استناد هجرت آر یانا ص ۱۳ سال ۲ شماره ۶ بنا علی کویا  
 علا و تاملی نگارده که این حصار در وقت عمر مرغنی از تیول ملک تاج الدین بود و در سال ۶۶۷ ملک  
 شمس الدین محمد بن ابی بکر کرت درین قلعه گوشه گیری اختیار نمود و در سال (۶۸۰) ملک  
 رکن الدین بعد از فتح قندهار غالباً درین قلعه ایام راهی گذرانید و بعد از مرگ آقا درین قلعه  
 تحصن اختیار کرد ملک فضل الدین مدت هفت سال یعنی از ۶۸۶ تا ۶۹۳ در زمان حیات پدر  
 خود درین قلعه محبوس بود. ربیع بوشنجی شاعر معروف نیز درین قلعه تا سال ۷۰۲ که بابان  
 مراوست در زندان بود هفتاد و دو سال یعنی زندان حصار خیسار در شرح حال خود  
 به نظم در آورد.

محمد هوتک نیز در اثر مشهورش در ذکر فتوحات جهان پهلوان امیر کرور صوری غوری ازین قلعه نام می بردومی نویسد: که قلاع غور و قسور بالشتان و خیصار ... همه را فتح کرد (۱) مستر فریه هنگام سیاحتش به بلاد غور در چند فرسنگی تیوره از خرابه ها و بقایای قلعه خیصار که تو صیف آنرا از قول سیفی هروی فوقاً مشاهده کردیم در پیچ و خم های کوهها دیدن کرده است که مطابق نوشتجات سیفی در حاصل خیز ترین و زیباترین حصصی قرار داشته چنانچه می نگارد: شهر خیصار از اینجا (۲) فاصله زیاد ندارد ولیکن در آن جز ارگ کوچکی که از خشت پخته بنا یافته و بالای تپه خوردی قرار دارد چیز دیگری باقی نمانده است اطراف تپه به اندازه نشیب دارد که به مشکل می توان روی آن بالا رفت در سمت شمال مجرای آبی که فعلاً ویران شده موجود است که آب توسط آن از چپ دالان به شهر انتقال می یافت و چند طاق آن هنوز هم پابرجاست ... (۳) قرار قول مستر فریه این قلعه به امر سلطان غیاث الدین ابوالفتح بنا گردیده بود.

بناغلی کهزاد که خود هنگام سفر از قلعه خیصار و خرابه های آن دیدن کرده در سفرنامه خود چنین می نگارد: قلعه خیصار که ادبای غور بنام (خونسار) و (قیصار) و هم به اسم قلعه دختر هم یاد می کنند یکی از قلعه های نهایت حصین و مستحکم و بلند غور بوده و بلندی زیاد آنرا نسبتاً از خراب کاری های دست بشری معاف کرده و یگانه قلعه ایست که تا امروز آنقدر از حصار داخلی و خارجی و برج آن شواهدی باقیمانده که شکل و استحکام و ابهت زمان آبادی آنرا بخوبی می توان تصور کرد. خیصار به فاصله ۳۳ کیلومتر بر چمن افتاده. فاصله آن از تیوره

(۱) تذکره پته خزانه ص ۲۲۴.

(۲) مستر فریه ضمن راه به دره تنگ و شادابی می رسد که اطراف آن توسط درختان و بته ها پوشیده است و چپیل کوچکی که محیط آنرا قریباً یک فرسنگ تعیین می کند در آن دره وقوع داشت که در آن به شکار ماهی های نفیسی می پرداختند و در جویبار بکه به چپیل سرازیر می شد می نویسد که نوعی از ماهی را مشاهده نموده است که در آسیای مرکزی بی نظیر بوده. و یک چیز به کوکچه درین چپیل قرار داشته که بالای آن درختان زیاد صنوبر و گردو دیده بود و بروی خرابه های آنجا که ساکنین آنرا بتکو به یا بتکده می خواندند سایه می افکند.

(۳) ترجمه انگلیسی سیاحت نامه فریه ص ۲۴۹.

اگر از راه (دور ددی) وانه و راه یخنی سفلی که ماحین مراجعت تعقیب نمودیم تخمین شود (۵۰) کیلومتر میشود. خیسار بصورت خط مستقیم بطرف جنوب غرب تیوره واقع است. در طبقات ناصری بصورت واضح از کدام قلعه به صفت و اسم خیسار یاد نشده بلکه در جمله پنج باره کوه بلند و عالی یکی هم خیسار یا ( فچ خیسار ) بشمار آمده است این کوه را امروز جهان قلعه گویند و یکی از زیباترین و قشنگترین و بلندترین کوههای غور است که از حوالی قریب زرئی تا کوتل ( لخت ) انبساط دارد و میان دره مژگان و تولی و خیسار حایل می باشد و بقایای قلعه قدیم روی یکی از پوزه های بلند آن موجود است ... اگر چه قلعه از پای کوه هم بلند معلوم می شود ولی ارتفاع آن بعد از طی مسافت های دامان کوه خوبتر محسوس می شود نزدیک به سخره که فراز آن بقایای قلعه موجود است حصه عمودی سنگ می آید که بالا شدن بر آن مشکلتر است . ازین حصار بالا تر قسمتی است خاکریز و باز سخره عمودی به ارتفاع تقریباً ۲۵ متر می آید . بالا شدن درین حصه هنوز هم مشکلتر است ، روی این پوزه سنگی حصار و برج قلعه معروف برپاست از گوشه شمال غربی بالا شده از روی سنگ هائی که از دیوارهای دو برج یکی از مدخل های قلعه جدا شده داخل محوطه حصار قدیم یک مدخل در دیوار شمال قلعه گذاشته بودند دو طرف آن دو برج ضخیم آباد بوده که هنوز بقایای آن به ارتفاع ۶ متر ایستاده است میان این برج ها خالی است . بعد از عبور از میان دو برج مذکور بطرف غرب متوجه شدیم . این جا صفحه ضلع شرقی قلعه پیش روی آید در وسط این دیوار بلند کمائی مدوری بوده که حصه از سمت جنوبی انحناى آن هنوز دیده می شود . دو برج نسبتاً بار یک در دو طرف کمائی مدخل ساخته شده بود .

برج جنوبی آن هنوز به ارتفاع هشت متر موجود است . بعد ازین برج طرف جنوب گفته به عرض تقریباً چهار متر صفحه هموار دیوار محوطه اصل قلعه آباد است و از بلندترین نقطه موجوده آن تا خاکهای باران آورده پای دیوار یک کمر بند برجسته از پلستر دیده می شود در حصه بین برج متصل مدخل و این کمر بند در پیچه کوچکی است . پلستر خاکی رنگ دیوار بر اصولی که نا حال در تمام قلعه ها و عمرانات حصص مختلف غور مشاهده نموده ام با خطوط افقی که فاصله آنها از هم ۲۰ سانتی متری باشد تقسیم شده و فرورفتگی های مثلث نما که از زاویه فوقانی آن نسبت

به دو زاویه دیگر کو چک تراست از ته دیوار تا حصه فوقانی آن لوزبزرگی تشکیل داده است. این پارچه دیوار منتهی به برج بزرگتری می شود که در زاویه جنوب شرقی قلعه هنوز پابرجاست. در بعضی شقهها خوردگی های دیوار، باران پلستر گل زرد را از بین برده و سنگ کاری اصل دیوار کم و بیش ظاهر شده است از مدخل دومی که در ضلع شرقی قلعه کشیده شده داخل شدیم، محوطه مربعی پدیدار شد که هر ضلع آن ۹ متر طول دارد. در میان دیوارهای محوطه داخلی و دیوارهای محوطه خارجی فاصله ایست تقریباً به عرض ۴ متر. در دو ضلع جنوبی و شمالی سه سه اطاق کشیده شده و در ضلع غربی که رخ آن بطرف افق وسیع و کشاده باز است نظریه وضعیت صخره که قلعه روی آن بنایافته بود یک اطاق طولانی در هر زاویه دو برج بنا کرده بودند و هر برجی منفذی داشت. از ضلع دیوار محوطه داخلی هم سه منفذ کو چک به دهلیز کشیده شده بود که متصل به اطاق غربی بود خارج از محوطه اصل قلعه مقابل جدار شرقی چهار دیواری مستطیل شکل دیده می شود که در ضلع غربی آن منفذی به شکل محراب باز است و بعضی از رفقای ما آنرا مسجد تعبیر کردند. قدری بالاتر در گوشه شمال شرقی برج مربع بزرگی آباد بوده که سنگ کاری و حصه از پلستر کاری های دیوارهای آن معلوم می شود. ازین بالاتر قطار بروج و حصار خارجی قلعه می آید که شش برج آن به ارتفاع عمومی تقریباً هفت متر هنوز باقیست و از گردنه که قلعه روی آن واقع است در خمی بغل کوه خیم شده رفته و باز دوری بطرف غرب زده است.

از خط این دیوار بیرون تر بقایای سه برج دیگر دیده می شود که پلان یکی آن (۶) ضلعی است روی هم رفته در قلعه خیسه مخصوصاً در اصل خود قلعه سنگ های پارچه طبیعی زیاد استعمال شده و خشت خام و پخته دیده نمی شود. سنگ ها را با گل زرد بهم محکم کرده اند و پلستر کاری هم تماماً از گل زرد خود کوه است خیلی محکم می باشد حصار و برج خارجی تا یک اندازه سنگ کاری شده و بالا تر خشت خام بکار رفته در قطار حصار دومی خار جسی باز خشت خام با سنگ استعمال گردیده ..... چشم انداز این قلعه مانند بروج و حصار مستحکم آن حیرت بخش و سهمگین و ترس انگیز است. (ده بالا) و (ده پابان) آبادی های موجوده

خیسار کمی دور تر بنظر می خورد نزدیک به پای کوه بر جستگی گنبد شکلی معلوم می شود و گویند که بقایای یکی از بروجی است که در اثر امر علاء الدین جهان سوز از مخلوط خاک غزنه و خون سادات غزنوی آباد شده بود . . . اینست آنچه بیننده امروز از منقدهای نیمه ویرانه و از کنگردهای جصار متروک خیسار می بیند این قلعه و موقعیت و سبک آبادی آن ذوق و سلیقه و احساسات و افکار و روحیات ملکان و سلاطین غور را در نظر مجسم می کند کوه نشینان آزاد و راد مردان آزادی منش کوه پا به های غور که هیچ گاه به اسارت تن در ندادند .

قلعه سنگی که هم نزدیک قریه خیسار واقع است و آنرا به جهتی قلعه سنگی گویند

که سراپا از سنگ بنا یافته است خرابه های این قلعه هم تا حال مشهور می باشد . مستر فریه در چند فرسنگی شمال شرق تیوره خرابه سه قلعه تاریخی را مشاهده نموده بود که عبارتند از : (۱) قلعه خیسار (۲) قلعه سنگی (۳) فخر آباد .

و چنانچه گفته آمدیم خیسار به امر غیاث الدین ابوالفتح و قلعه سنگی به امر شاه سلطان حسین غازی و فخر آباد چنانچه از نامش برمی آید به امر امیر فخرالدین آباد شده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فریه می نویسد که قلعه سنگی با قلعه خیسار نزدیک افتاده و آنرا از لحاظی سنگی گویند که از سنگ اعمار گردیده است این قلعه نیز دارای برج های بلند می باشد احاطه آن از سنگ های بزرگ و درشتی صورت گرفته که بدون استعمال سمنت روی یکدیگر قرار داده شده اند و خیلی مستحکم می باشد زیرا در مقابل حوادث زمان پایداری نموده ازین نرفته است قسمت های این خرابه ها با نباتات پوشانده شده و فاقه مسکو نیز بوده بجز حیوانات وحشی انسانی در آنجا دیده نمی شود. از ساختمان این قلعه چنان معلوم می شود که زمانی توسط دو مجرای آب که از نوع مجرای آب قلعه خیسار است به آن آب رسانیده می شد و آب در یک تانک (حوض) بزرگی که در مرکز قلعه وجود داشت ذخیره می گردید. قرار معلومات فریه در اطراف این قلعه ستون های درگذشته وجود داشته که این آثار باقیه نشان می داد که قبلاً بواسطه ایوان محاط شده بود